



مریضان را شفا بخشید نادانان را تعلیم و تربیت نمود لذا من امید دارم که اتحاد  
 و اتفاق اجزای شیکاگو سبب اتحاد جمیع اجزای امریکا شود جمیع خلق از خلقتشان  
 استفاضه نمایند یعنی مفدا ی کل شوند انوقت تائیدات ملکوت ابھی و فیوضات  
 شمس حقیقت احاطه نماید انہی عزیمت و حرکت مبارک از شیکاگو  
 روز ۹ جمادی الاولی (دعای) صبح از شیکاگو برای کلیولند حرکت فرمودند  
 حین حرکت اجاب و غبار پروانه وار طائف حول نور بودند و لہا در نہایت حترق  
 و دیدہ با گریان از ہجر و سراق طلعت میثاق بود عصر چون مرکب مبارک بکلیولند  
 وارد جمعی از دوستان در ایستگاہ خط آهن برای استقبال قدم مبارک حاضر  
 و چند نفر ہم از روزنامہ نویس ہا خبر ورود مبارک را شنیدہ با دستگاہ عکاسی  
 مختصری آمدہ بودند محض نزول و ورود قدم اظہر فوراً عکس مبارک و ملتزمین  
 رکاب را برداشتند و اجازہ تشریف خواستند و پس از استقرار بیگل قدس  
 در ہوتل او کلید مشرف شدہ شرحی از تاریخ و تعالیم امر مبارک از نسیم اظہر صادر و ثبت  
 نمودند از جملہ کی از انہا سوال نمود کہ پیام مبارک چیست ؟ فرمودند " پیام  
 من وحدت عالم انسانی است و صلح عمومی و تطبیق مسائل دینیہ با علوم صحیحہ نساوی  
 حقوق عمومی و دفع تعصب دینی و جنسی و وطنی و سیاسی و بیان حقیقت ادیان الهی  
 و منع تقلید و اولیامات مذہبی و تربیت نسا، تا بدرجہیکہ کہ حقوقشان با رجال  
 مساوی شود و تعدیل معیشت انسانرا بشرکہ اگر امیر بر سریر عزت جالس است

فقیه هم خانه و حصیری داشته باشد و همچنین تاسیس مدنیت روحانیه و تعدیل خلاق  
عالم انسانی و وحدت اساس ادیان الهی که اگر اعم عالم پی حقیقت ادیان برند چون حقیقت  
یکیت متحد شوند اما بسبب تعالید در اختلاف و جدال هستند چه که تعالید مختلف  
است الی آخر بیانہ الاحلی بعد از ساعتی از مهتل او کلد مجلس بهائیان در منزل دکتور سونگل  
تشریف فرما شدند پس از صرف چای در اوطاق علی حده آنگاه مجلس را بنور لقا  
منور ساخته لفظی در باب و خصوص آبادی ممالک آمریکا و اکمال مدنیت جهانی بدینت آسمانی  
و اشراق شمس حقیقت و ارتفاع ندای الهی و آتش ار تعالیم ربانی فرموده اجبای حیران  
و وال حفظ و افر بردند و از نعمت وصل و لقاحیات ابدی جستند و قبل از مجلس هم یک صفحه  
عکس مبارک و خدام حضور و بعضی از دوستان را گرفتند اما شب مجلسی مفصل در تالاً  
مهتل متجاوز از پانصد نفر بهائے و غیر بهائی جمیع مفتون اطوار و منجذب گفتار مبارک  
گردیدند و قبل و بعد از خطاب مبارک شرو و نغمه تبریک و تهنیت سرودند و از مضامین  
کلمات و بیانات مبارک در لزوم دیانت و آگاهی از مضرات حرب و عداوت  
و منافع صلح و یگانگی و الفت کل اظهار شکر می نمودند و نهایت افتخار از شرف ساحت  
اقدس و استماع مسائل الهیه میکردند روز ۲ جمادی الاولی (۷ ماهی) علی الصبح  
چند روز نامه ساحت نور رسید که کیفیت ورود و قدم اطهر و بیانات مبارک  
و مجالس بهائیان و خضوع طالبان را تماماً با نهایت تمجید نوشته مزین بعکس مبارک  
و خدام آستان پیمان بود و چون مصمم حرکت شدند از شخص محترمی عریضه بحضور

مبارک رسید که من از خواندن جسرند و طلوع از تعالیم مبارک که پی بعظمت و اہمیت این  
 امر برده حال اقبال خود را با نہایت خلوص بحضور نور تقدیم می نمایم مختصر ساعت ہشت صبح  
 از کلیولند حرکت نموده ساعت ۱۰ و از وہ ظہر پسرغ نزول اجلاال فرمودہ اجتا  
 انجا ہم چون خبر تلگرافی از کلیولند داشتند در ہیستگاہ راہ آہن منتظر قدم مبارک  
 بودند و چون موکب اقدس وارد با نہایت سرور و نشاط در حضور انور ہوتل پہلی آمدند  
 پس از تشریف اجتا وانڈک استراحتی نفوس کثیرہ بواسطہ دوستان از  
 ورود مبارک مطلع و بحضور انور مشرف گردیدند بعضی از انہا از رؤسای بی اسرائیل  
 بودند و مکرر از حضور مبارک ہستد عام نمودند کہ در کنائش انہا نطق فرمایند ولی  
 چون در جماع صلح نیویورک و اطراف موعود بودند لہذا قبول نفرمودند و بساعت  
 حرکت میفرمودند آتش در تالار ہوتل محفل عظیم بواسطہ اجبای پسرغ منعقد و خطابہ  
 مبارکہ در شرح تعالیم حضرت بہاء اللہ بود و نتیجہ باین بیان گردید کہ "باید شرق  
 از غرب مدنیت مادنیہ کسب نماید و غرب از شرق مدنیت الہیہ بیاموزد" جمع نفوس  
 محترمہ اظہار حیرت از اہمیت و عظمت تعالیم مبارکہ می نمودند و با نہایت خضوع  
 دست میدادند و اظہار خلوص میکردند بعد جمعی از فلاسفہ و دکتورا و صاحبان  
 جرائد مشرف شدند و بیاناتی مفصل از ترکیب تحلیل اشیا و مدخل امراض فرمودند کہ اگر  
 مدخل امراض را بدانند و عتدال عناصر را میزان گیرند در ہر عنصری کہ نقصان حاصل  
 شود بواسطہ خوراک کہ آن عنصر را زیاد نماید معالجہ امراض کنند و بگر محتاج بادویہ

و مشکلات سائر نشوند چون همیشه را مشروحاً بیان فرمودند از حضرت سؤالی  
 کردند که سبب چیست که جمیع حیوانات با آنکه فن طب را میدانند بالطبع از آنچه برای آنها  
 مضر است اجتناب نمایند و با آنچه مفید است رغبت کنند اما انسان بالعکس قوت  
 بیمار است با آنچه مضر است بیشتر مایل شود حضرت جوابی نگفتند و عرض نمودند که وجود  
 مبارک خود بهتر میدانند لهذا اثری از قوه خارق العاده عالم انسانی و تجاوز آن  
 انسان از قوانین طبیعت و مثال ذالک فرمودند که چون انسان توجهش محصور بجهتی نه  
 لهذا بیشتر غفلت نماید چنانکه در تعمق و حصر توجه احاطه اش از جمیع بیشتر است و همچنین  
 مقالات مفصله برای صاحبان حسد بیان نموده جمیع را شاکر عنایات و حیران کلمات  
 و بیانات بدیهه فرمودند روز ۲ جمادی الاولی (۸ ماهی) صبحگاه چون  
 جای میل فرموده در شرف حرکت بودند روزنامه‌جاتی بمحض ظهر رسید که مقالات عدیده  
 در خصوص سفر مبارک و نفوذ امر الله در آن مدینه نوشته بودند در یکروز صوری  
 از امر الله در آنجا دمیده شد که بسیاری از خفتگان بیدار شدند و از آن بعد  
 اخبار استبانه و بیداری الهی کلیولند و پسر غ کر زباحتا قدس میرسید ولی  
 چون وقت مجالس صلح قریب طلعت ظهر در آن محافل موعود لذمه لیل انور چون برق در  
 سیر حرکت بود و در هر جلوه هزاران پرده پندار را خرق مینمود و با وقت قلیل  
 کارهای عظیم میدید زیرا اکثر مجامع قبل از ورود مبارک تهیه شده بود لهذا در هر  
 شهری یکروز مجالس عدیده منعقد و هزاران نفوس در محافل وصل و لقمانقلب خلاص

ساعت نه صبح از پشبرغ حرکت فرمودند و ساعت نه شب اجبای شنگتن در ایستگاه  
 راه آهن دیده بقدم مبارک نهادند و در عیش شمس قدی سرو آسا در چیدن بالین  
 بود و حکایت از قدرت بهار الهی و خرمی و طراوت حدیقه عالم انسانی می نمودند و در طی  
 آن راه در ترن بعد از نماز برای خواب و استراحت بهکل اقدس بعضی از طنزین رکاب  
 مبارک جسارت و التماس نمودند که اوطاقی مخصوص بکرایه گیرند و فرمودند من بعض  
 مصارف را محض اعانت نفوس و خدمت امر الله میبایم و الا از بدایت عمر به چوخت تمیاز  
 را دوست نداشته ام و در اینخصوص بیاناتی استباه انگیز در منع امتیازات  
 شخصی فرمودند و پس از ورود به شنگتن هم بخانه کرایه مخصوص کرایه نمودند و در خان  
 عمارت کوچه مار وارد نزدیک منزل مس پرنسز شریف فرما شدند و در آن سفر  
 از شیکاگو جناب دکتور ضیا ابن حضرت محمد مصطفی بغدادی و از و شنگتن جناب  
 میرزا احمد سهراب هم در رکاب مبارک با خدام حضور بودند و بر ترجمه و تفسیر مشغول  
 و منتظر باری در منزل مبارک شرحی از معانی علامات یوم ظهور فرمودند که بسبب  
 نه اینست آنگونه معانی همیشه مل از مظاهر فیوضات علت لعل محجب می گشتند با آنکه  
 در کتب الهیه ذکر آسمانی غیر این آسمان و ارضی غیر ازین ارض بود معینا با علائق  
 رابطه معنی نمیدادند و از عوالم روحانی و معارف الهی بی بهره و نصیب می ماندند بعد  
 منزل مس پرنسز شریف بردند شرحی از تعالیم الهیه در مسائل اقتصادی بیان فرمودند  
 و اجبا همه از شرف بقا و استماع بیانات و ندای حلی چنان پرشوق و ذوق بودند

که در پوست نمیکنیدند روز ۲۲ جمادی الاولی (۹ مای) از صبح تا ظهر امام عبود در تشریف  
اجتباب بستیدها در منزل مبارک بود تا باراد در منزل مس پارنیز میل فرمودند و عصر  
نفوس کثیره در آن مجلس بیوضات باقیه فائز تا شب که مجلس عمومی خیلی مکمل بود و نطق مبارک  
مفصل در نشر تعالیم الهیه و بی استثنائی بمعرضین زیرا بعضی از شیشهای متعصب چون  
دیدند صوت امر الله و صیت عبد الله و ارکان وجود را احاطه نموده و نفوس ابریحان  
و اهتر از عجیب آورده از حقد جدا در آمده بودند پس از مجلس سفیر نمودند من خیلی رعایت  
نفوس میکنیم که فرار نمایند و ادنی اعتراضی نتوانند با وجود این شیشهای و اشنگتن  
ما را تکفیر نمودند وقت دیگری فرمودند اعتراض رؤسای مذاهیب دلیل بر قوت عظمت  
امر است زیرا امر غیر مهم را کسی استنما نماید از روز بعضی رجای شریف فرمائی مبارک  
بکنائس و ادای خطابه نمودند فرمودند حال مجبور بعبادت در حرمت و باز پوشنگتن  
خواهم آمد روز ۲۳ جمادی الاولی (۱۰ مای) صبح نفوس جلیله بابت طهر  
مشرف پس از تشریف خصوصی و سؤال و جواب طولانی نطقی عمومی در تقدیمات این قرن  
اعظم و زوال تعالیه امم فرمودند و عصر چون مجمع نماز محترمه بود خطابه در خصوص  
حقوق نماز و تربیت آنها ادا فرمودند بعد سواره بیابان و از آنجا بجهل فقر اکیمت مس  
بمکت دبارنی ساخته شده تشریف بردند و شب نطق مبارک در مجمع از نفوذ امر الله و قدرت  
حضرت بهار الله و نصائح مشفق باخبار الله بود و شام را در منزل مس بهک و میوه و مادام  
در نفوس باری موعود بودند و جمعی از خدام حضور و اجبای طلعت مجبور نیز در محضر انور

تا دیری از شب سامع نضاح مشفق و غریق بخور سرد و روجبور گردیدند روز ۲۴  
 جمادی الاولی ۱۱۱۱ مای طلعت انور عازم نیویورک بودند علی الصبح نفوس محترمی که سابق  
 مشرف نشد بودند بحضور انور رسیدند و شرحی مفصل از کیفیت سفر خود و شرح صلح عمومی  
 که یکی از حکام حضرت بهار الله است فرمودند و بعد حرکت نمودند و اجبار در ایستگاه راه آهن  
 تا صبح حرکت ترن پر شور و غلغله بودند و بسیار محزون و مکدر و پریشان از بچران طلعت  
 بیان و دائمی اراجی فضل و حسن و چون نیویورک نزول جلال نمودند جمعی از حبیب  
 استقبال قدم مبارک آمده تا عمارت متبن در ریوساید که منزل مبارک بود و حضور  
 بودند و برای ایشان حکایت میفرمودند که بشیکاغو و واشنگتن رفتیم و مراجعت نمودیم  
 بسیار خوش گذشت زیرا اهل امریک همه جذبند و طالب فهمیدن بایل ترقی و تسیکه  
 انسان دختی را رو بنشوند نامی بسیند باید میداد و ارباشد که لابد شکوفه خواهد نمود  
 و بار و ثمر خواهد داد نفوس سوالاتی می نمودند و چون جواب می شنیدند محباده  
 نمی کردند و با اکثر علما چون ملاقات و صحبت می شد اظهار قناعت می کردند جمیع نفوس که  
 سوالات مهمی نمودند از استماع جواب اظهار سرت می کردند علمای سائر ممالک چنین  
 نیستند زیرا همیشه میخواهند مجادله نمایند در شیکاغو شیشهای خوبی ملاقات  
 شدند چند نفرشان را بکلیسا دعوت نمودند صحبتهای مفصل داشتیم حتی یکی از آنها دکتور  
 میلبرن شب بخانه خویش دعوت کرد مقصود اینست که نفسی جز قبول و قناعت چیزی بر او  
 ننمود و در هر نسیم با جمع محترمی و بعضی از قاضیهها و یکی از رفقای روز ولت (رئیس جمهور)



درواشنگتن صحبت شد چون قضیه جهت جامعه ادیان والفت ظل مختلفه بمیان آمد آن  
 رفیق گفت مسیح مایه اختلاف بود بعد چون من الفت و اتحاد ظل و اعم متنوعه را در ظل کلمه حضرت  
 مسیح برای او شرح دادم خندید و تسبوه کرد و سائرین نیز همه اظهار تسبوه کردند آخر از او  
 پرسیدم که دیگر سوال و ایرادی داری گفت خیر ایضا گفتم این مطالب را قبول کردی گفت  
 "آل رایت" (دیکلی صحیح است) انہی چون باگیریزی این کلمه "آل رایت" را فرسودند  
 چنانچه خندیدند و بعد شرحی از الفت سیالمان و سفیدان و مطالب اخری فرمودند  
 اما شب محبتی از اجاد منزل مبارک بود و نطقی در خصوص نعماء الہیہ کہ باہل بہا عنایت  
 شد نمودند و بہ تشویق بر شکر این مواب و عطا یا پرداختہ اجبار امتذکر و تشبہ  
 ساختند روزہ ۲۵ جمادی الاولی (۱۳ مای) صبح بعد از ادا و اورداد و اذکار  
 و صرف چای فرسودند هنوز از خستگی سفر بیرون نیامده باز امروز باید بمونشکر برویم  
 و در کلیسای موحدین صحبت کنیم لہذا با ملتزمین رکاب مبارک حرکت فرمودند از کشتی  
 بنیوجری و از آنجا با خط آهن یکساعت راہ را طی کرده بمنزل ستر اول کہ قنیس کلیسای انجا  
 بواسطہ ایشان از حضور مبارک دعوت نموده بودتشریف فرما شدند پس از تشریف  
 چند نفر از جہا ہیکل اکرم حرکت بہت کلیسا فرمودند حین ورود مبارک قنیس (دکتور ادگار یونگ)  
 کہ بیرون کلیسا منتظر ایستاده بود با نہایت تعظیم بازوی مبارک را گرفتہ تا محراب کلیسا  
 برد و خستہ ام حضور را نیز در بالای سکو محراب کرسی داد و پس از فرغت از روم  
 عبادت در معرفی ستر اللہ اکرم نطق قنیس محترم این بود کہ "امروز بجای تورات از انجیل جدید

یعنی بیانات حضرت بهاء الله میخوانیم (از ترجمه الواح منجبه چند صفحه تلاوت نمود و گفت) چند سال قبل محبسه در شهر جنوادر ایتالیا ساخته شد و مقصد از آن بقای آثار شهادت شخص پرستانی بود که کاتولیکها اورا محض تعصب مذمبی کشته بودند و روی آن محبسه این کلمه حکیمانانه منقوش که "عظم نیتجه قرون همیشه رفع تعصب مذمبی و توسعه افکار بشری بود" حال من میگویم که این کلام تاکنون تحقق تام نیافته بود و تا یکدرجه تعصب باقی و امروزه بی نظیری که دافع این تعصبات است تعالیم جدید بهائیه است که عالم ادیان با حرکت آورده و بیت هزار نفس را در ترک تعصب قربان و فدا نموده همیشه تولید ادیان الهیه از مشرق بوده و آن سرزمین ام الادیانست و مغرب زمین بواسطه کثرت حروب و ادوات جنگی برای چنین صلحی در نهایت احتیاج و این امر بهائی اگرچه تازه از مشرق بعرب سرایت کرده ولی عنقریب تمام غرب را احاطه خواهد نمود و اکنون در حضور مقتدای این امر خطیر از مطالب عالیستحضره خواهد شد و آب را از سر چشمه خواهد نوشید این نهایت خوشبختی نوع ماست که این نفس نفسین اطراف و اکناف عالم در عبور و مرور است و باین کنیسه شریف آورده نبایعظیم صلح را گوشزد حضار میفرماید نهایت افتخار من آنست که حضرت عبدالبهاعباس را در این موقع معرفی نمایم و گویم این شخص بزرگوار از بسیاری ذی شان روزگار و از برگزیدگان حضرت پروردگار است "چون بعد از نطق قیاسی منکر تقدیس قیام منسوبه و اهل کلیسا یکمرتبه برخاستند تا با اشاره دست مبارک اذن جلوس عنایت شد و لسان بیخ بخت

بلیغ و فصیح مفتوح گردید و در وحدانیت الهیه و وحدت و اتحاد منظار مقدّمه مسائل همیشه  
 ابلاغ نسّم نمودند که بطلوع شمس حقیقت در سرکوری از برجی فیهی شد و بعد ختم مجلس را  
 بناجانی بسیار موثر فرمودند در اینگونه کنائس و مجامع تأثیرات خطاب های مبارک دیدنی  
 بود و تحریر نیاید و چون از کلیسا بیرون تشریف آوردند همه مردم دور میل انور حلقه زدند  
 و دست دادند هر یک با سنجذابی و هر قلبی با شوق و اشتیاقی و هر چشمی با حسرت و لبتجائے  
 بوجه مبارک انور متوجه و توفیقات ملکوتیه را مسائل و آمل سری نبود که پر شور باشد و قلبی  
 نه که غریق بحر سرور گردد تا بنزل مستر اسل مراجعت فرمودند جمعی از اجاتا و مبتدیان جمله  
 بهمان کشیش نیک اندیش و خانم محترمه اش برای نامار موعود بودند و در محضر اظهر تقنم  
 و مرزوق طلعت میثاق را انروز جویری بی نظیر بود و از بساط آن بساط زمین طعنه  
 بفلک اشیر میزد پس از صرف نامار و اندک استراحتی جمعی دیگر برای تشریف حاضر در آن  
 منزل باز محفل پر جذب و شور هیا لهذا وجود مبارک رنظقی مهیج در شوق دوستان و بدای  
 طالبان نسّم نمودند و قبل از حرکت کتاب کلیسا را قستیس مذکور تقدیم حضور نمودند جای صد و  
 مناجاتی از نسّم انور کرد فوراً بخط مبارک این مناجات صادر ہو شد پروردگارا  
 پاک یزدانا شکر ترا که کوه و صحرا پیوده گشت و محیط اعظم قطع شد تا اینکه باین قلم  
 رسیدیم و درینکشور نام و نشان تو بر زبان رانیم حتی در این کلیسا مانند ایلینا ندا  
 بملکوت تو نمودیم خداوند اهل این کلیسا را منجذب حال خویش کن و در پناه خود محفوظ  
 و مصون بدار و مبارک فرما ع باری انقدر خوش گذشت که وجود قدس

و عده سفر دیگر با حجابی مونتکر دادند و از انجاد بر فضل و عطا مراجعت نموده شب در کلیسا گریث متودیت نیویورک نزول اجلال فرمودند و در آن کلیسا که مجلس صلح عمومی همیایا بود خطابه مفصل در مقاصد بسیاری الهی صلح و اتحاد عالم انسانی و ظهور حضرت بهار الله برای تاسیس و ترویج این تعالیم الهیه ادا فرمودند و آتش شوقی در دلها افروختند که کل چون پروانه بال و پر بسوختند در آن محفل حلیل هم صین ورود مبارک جمعیت کلیسایی اختیار برخواستند و در نظر این قضیه خارق العاده جلوه نمود و آن کی از محافل عظیمه صلح در نیویورک بود و صورت خطابه مبارکه در محفل است  
(هوا شد)

چون نظر تاریخ کنیم ملاحظه مینمائیم که از اول عالم الی زمانها بدین بشه جنگ و جدال بوده یا جنگ بین ادیان بوده یا حرب بین اجناس بوده یا نزاع و جدال بین دول بوده یا بین دو اسلیم و جمیع نهیها از جهل بین بشه ناشی و از سوء تفاهم و عدم تربیت نبعث و اعظم نزاع و قتال بین ادیان بوده و حال آنکه بسیاری الهی بجهت اتحاد و الفت بین بشه آمدند زیرا آنان شبان الهی بودند نه گرگان شبان بجهت حفاظت و جمع گو سفندان است نه برای تفریق آنها هر شبان الهی جمعی از اغنام متفرقه را جمع کرد از جمله حضرت موسی بود که اغنام اسباط متفرقه اسرائیل را جمع کرد و با یکدیگر الفت داد و پارض مقدس برد بعد از تفریق آنها را جمع نمود و با یکدیگر استیام داد و سبب ترقی ایشان گردید لھذا لذتشان بعزت تبدیل شد

و فقر شان یغنا و ززل اخلاقشان بفضائل مبدل گشت بدرجهائی که سلطنت  
 سلیمانی تأسیس یافت وصیت عزتشان بشرق و غرب رسید پس معلوم شد  
 موسی شبان جفتی بود زیرا اغنام متفرقه اسرائیل را جمع نمود و باهم تسبیام داد و چون  
 حضرت مسیح ظاهر شد او نیز سبب الفت و اجتماع اغنام متفرقه گشت اغنام متفرقه  
 اسرائیل را با اغنام متشکته یونان و رومان و کلدانیان و سوریان و مصریان جمع  
 فرمود این اقوام باهم در نهایت جدال و قتال بودند خون یکدیگر را می ریختند و مانند  
 حیوانات درنده یکدیگر را می دریدند لکن حضرت مسیح این ملل را جمع و متفق و متحد نمود  
 و جمیع را ارتباط داد و نزاع و جدال را بکلی بنیان برانداخت پس معلوم شد که اذیان  
 الهی سبب الفت و محبت بوده دین الله سبب نزاع و جدال نیست اگر دین سبب جدال  
 گردد عدم آن بهتر است زیرا دین باید سبب حیات گردد اگر سبب مامت شود البته  
 معدوم خوشتر و بیدینی بهتر است زیرا تعالیم دینی بمنزله علاج است اگر علاج سبب مرض  
 شود البته عدم علاج خوشتر است و همچنین قتیبکه عشائر عرب در نهایت عداوت  
 و جدال بودند خون یکدیگر را می ریختند و اموال را تاراج می نمودند و این اطفال را اسیر  
 می کردند و در جزیره العرب مقاتله دائمی داشتند نفسی راحت نبود بیچ قبیله ثنی آرام  
 نداشت در چنان وقتی محمد ظاهر شد و آنها را جمع کرد و قبائل متفرقه را الفت داد  
 و با یکدیگر متحد و متفق نمود ابد اقبال و جدال نماند عرب بدرجه ترقی کرد که سلطنت  
 اندلس و خلافت کبری تأسیس نمود از این فهمیدیم که اساس دین الهی از برای صلح است

نه جنگ و اساس ادیان الهی کمیت و آن محبت است حقیقت است الفت و ارتباط  
 است ولی این نزاعها منبث از تقالید است که بعد پیدا شد اصل دین کمیت  
 و آن حقیقت است و اساس ادیان الهی است اختلاف ندارد و اختلاف در تقالید  
 است چون تقالید مختلف است لهذا سبب اختلاف و جدال گردد اگر چنانچه جمیع  
 ادیان عالم ترک تقالید کنند و اصل اساس دین را اتباع نمایند جمیع متفق  
 شوند نزاع و جدالی نماند زیرا دین حقیقت است و حقیقت کمیت تعدد قبول  
 نماید اما امتیازات جنسی و اختلافات قومی و هم محض است زیرا نوع بشر  
 کمیت کتل یکچند و جمیع سلاله یک شخص همه ساکن یک کره ارضند اختلاف جنس  
 در آفرینش و خلقت الهی نیست خدا جمیع را بشر خلق کرده یکی را انگلیز و دیگری را  
 فرس و ایرانی و امریکایی اجناس مختلفه خلق نموده لهذا اختلافی در جنس بشره  
 جمیع برگهای یک درختند و امواج یک بحر اثمار یک شجرند و گلهای یک گلستان  
 در عالم حیوانات ملاحظه کنید در نوع آنها امتیازی نیست گوسفندان شرق  
 و غرب با هم میچرند هیچ گوسفندان شرقی گوسفندان غربی را بیگانه نشمرند که اینها  
 قوم دیگرند بلکه با هم در نهایت استیام و الفت در چراگاه میچرند نزاع نوعی ولی در میان  
 آنها نیست و همچنین طیور شرق و غرب مانند کبوتران جمیع در نهایت الفت  
 و ارتباطند اما امتیازات طبعه در میان آنها نیست این امور در بین حیوانات  
 که عاری از ذهنند سبب اولیام نمی شود آیا سزاوار است انسان تابع اینگونه

او نام کنند و حال آنکه عاقل است و منظر و دینه الهیه است قوه مدرکه دارد قوه متفکره  
 دارد و با وجود این مواهب چگونه اتباع اینگونه او نام کنند یکی گوید من آلمانی هستم  
 یکی گوید من فرانسوی هستم یکی گوید من انگلیز هستم یکی گوید من ایتالیایی هستم  
 و باین او نام با هم نزاع و جدال کنند و حرب و قتال نمایند آیا این  
 سزاوار است لا والله زیرا حیوان راضی باین او نام نمی شود چگونه انسان  
 راضی میشود با آنکه هضم است و محض تصور اما محاربات و اختلافات و طمان  
 که این شرق است این غرب است این جنوب است و این شمال است آیا این  
 جائز است لا والله این نیز او نام است و صرف تصور و خیال جمیع ارض قطعاً  
 و حده است و وطن دهد لهذا نباید بشتر متمسک باین او نام شود حال  
 آنکه چون من از شرق باینجا آمدم می بینم این مملکت بی نهایت معمور است  
 هوادر کمال لطافت است اتمالی در نهایت درجه آداب و حکومت عادل و منصف  
 آیا جائز است بگویم اینجا وطن من نیست و سزاوار عتناء و عنایت نه این نهایت  
 تعصب است انسان نباید متعصب باشد بلکه باید تحری حقیقت نماید تعین است  
 که جمیع بشر نوع واحدند و کره ارض وطن واحد پس ثابت شد که باعث هرگونه  
 حرب و قتال صرف او نام است ابداً اساسی ندارد ملاحظه در طرابلس نمائید  
 ببینید از هجوم غیر مشروع ایتالیائی چه می شود چه قدر بیچاره با در خون خویش  
 می غلطند روزی هزاران نفوس از دو طرف تلف میشود چه قدر اطفال بی پدر چه قدر

پدران بی پسر میشوند و چه قدر مادران که از مرگ فرزندانشان ناله و فغان مینمایند  
 آخر چه ثمری حاصل خواهد شد بیج نه ثمری نه نتیجه بی انصاف نیست که انسان انقدر  
 غافل باشد ملاحظه در حیوانات مبارکه نمائید که بیج حرب ندارند جدال ندارند  
 هزاران گوسفندان با هم میچینند هزاران جوق کبوتران میپسرنند و ابداً نزاع نکنند  
 لکن گرگان و سگان درنده همیشه با هم در نزاع و جدالند ولی برای طعمه مجبور بشکار لکن انسان  
 محتاج نیست قوت دارد ولی محض طمع و شهرت تمام این خونباریخته میشود بزرگان  
 بشر در قصور عالیه در نهایت راحت آرمیده اند ولی بیچارگان را بمیدان  
 حرب میرانند و هر روز آلت جدیدی که با دم بنیان بشر است ایجاد میکنند  
 ابداً بحال بیچارگان رحم نمایند و ترحم بیاوران نکنند که اطفال را در نهایت  
 محبت پرورش داده اند چه شبها که محض آسایش فرزندان آرام نداشتند  
 چه روزها که در تربیتشان منتهای مشقت دیده اند تا آنها را ببلوغ رسانیده اند  
 آیا سزاوار است این مادران و پدران در یکروز هزاران جوانان اولاد خویش  
 را در میدان حرب پاره پاره بکشند این چه وحشت است و این چه غفلت و جهالت  
 و این چه بغض و عداوت حیوانات درنده محض قوت ضروری میدرند ولی گرگ  
 روزی یک گوسفند میدرد اما انسان بی انصاف در یکروز صد هزار نفر را غنیمت  
 خاک و خون نماید و فخر کنند که من بهادری کردم و چنان شجاعتمی ابراز نمودم که  
 روزی صد هزار نفس را بلاک کردم و مملکتی را بباد فنا دادم ملاحظه کنید که جهالت



و غفلت انسان بدرجه نیست که اگر شخصی بیک نفر را بکشد او را قاتل گویند و قصاص نمایند او را بکشند یا جس ابدی نمایند اما اگر انسانی صد هزار نفر را در روز بکشد او را جنس اول گویند و اول شجاع دهر نامند اگر شخصی از مال دیگری بیک ریال بدزد او را خائن و ظالم گویند اما اگر شخصی مملکتی را غارت کند او را جهانگیر نام نهند این چه قدر جهالت است چه قدر غفلت است باری در ایران در میان مذاهب ادیان مختلفه نهایت عداوت و بغضا بود و همچنین در سایر ممالک آسیا ادیان دشمن یکدیگر بودند مذاهب خون یکدیگر میر سختند اجناس و قبائل در جنگ و جدال و همیشه در نزاع و قتال بودند همچو میدانستند که نهایت فخر در اینست که نوع خود را بکشند اگر دینی بر دینی غلبه مینمود قتل و غارت می کرد و بی نهایت فخر مینمود در همچو وقتی حضرت بهار الله در ایران ظاهر شد و تاسیس وحدت عالم انسانی کرد و اساس صلح اکبر نهاد جمیع رابندگان خدا فرمود که خالق کل خداست و رازق کل خدا او بجمیع مهربانست ما چنانا مهربان باشیم او به بندگان خود رؤف و رحیم است ما چرا باید بغض و عداوت داشته باشیم مادام خداوند کل رازق میدهد تربیت میفرماید بجمیع مهربانان ما نیز باید کل را دوست مهربان باشیم این است سیاست الهیه ما باید اتباع سیاست الهیه نماییم آیا ممکن است بشر سیاستی بهتر از سیاست الهیه تاسیس کند این ممکن نیست پس باید متابعت سیاست او کنیم همین طور که خدا با جمیع بخت و مهربانی معامله می فرماید ما نیز محبت

و هربان عموم باشیم خلاصه حضرت بهار الله اساس صلح عمومی نهاد و ندای وحدت  
 عالم انسانی بلند فرمود تعالیم صلح و صلاح در شرق منتشر ساخت و در این خصوص  
 بجمع ملوک نوشت و کل را تشویق کرد و بکل اعلان فرمود که عزت عالم انسانی  
 در صلح و صلاح است و این قضیه بدتیش شصت سال پیش واقع و بسبب اینکه  
 امر بتعالیم صلح فرمود ملوک شرق مخالفت نمودند زیرا این تعالیم را انسانی  
 خیال و منفعت خویش تصور کردند هر نوع اذیتی بر او وارد نمودند ضرب و حبس  
 شدید وارد ساختند و سرگون بیلاذبعیده کردند آخر در قلعه اوره حبس نمودند  
 و بر ضد دوستان او برخاستند برای این مسئله یعنی ترک تقالید و همینه و وحدت  
 عالم انسانی خون بیت هزار نفر را ریختند چه خاندانها را که پریشان نمودند چه  
 نفوس را که قتل و غارت کردند لکن دوستان بهار الله ابد افتور نیاوردند  
 و الی الان بدل و جان در نهایت سعی میکوشند که ترویج صلح و اتفاق نمایند  
 و بالفعل بر این امر خطیر قائلند. جمیع طوائفی که تعالیم بهار الله را قبول نموده اند  
 همه حامی صلح عمومی هستند و مروج وحدت عالم انسانی نهایت محبت را بنوع  
 بشر دارند زیرا میدانند که جمیع بندگان یک خداوندند و کل از جنس واحد  
 و سلاله واحد نهایت بعضی جا بلند باید تربیت شوند مریضند باید معالجه گردند  
 اطفالند باید تعلیم و آداب یابند طفل را نباید دشمن شمرد مریض را نباید مبعوض  
 داشت باید معالجه کرد و نادانان را باید تعلیم و تربیت نمود لهذا اساس

ادیان الهی الفت و محبت بشر است اگر دین الهی سبب بغض و عداوت شود آن  
 دین الهی نیست زیرا دین باید سبب ارتباط باشد سبب ترویج الفت و یگانگی  
 شود اما هر چیزی مجرد دانستن کفایت نکند بر جمع میدانیم عدالت خوب است لکن  
 قوه حسنه لازم مثلا اگر بدانیم معبد ساختن خوب است باین دانستن معبدی بوجود  
 نیاید باید اراده ساختن نمود و بعد ثروت لازم مجرد دانستن کفایت نکند  
 ما جمع میدانیم صلح خوب است سبب حیات است لکن محتاج ترویج و عملیم اما چون  
 این عصر نورانیست و استعداد صلح حاصل لابد بر این است این افکار منتشر  
 شود و بدرجه اجرا و عمل آید یقین است خود زمان حامیان صلح می پرورد و جمیع  
 اقالم عالم صلح موجود و چون من با آمریکا آمدم دیدم جمعی همه حامی صلحند و الهی  
 در نهایت استعداد و حکومت آمریکا در نهایت عدالت و مساوات بین بشر جاری  
 است لهذا من آرزویم چنان است که اول بر تو صلح از آمریکا بسایر جهات افتد  
 الهی آمریکا بهتر از عهده برآیند زیرا مثل سایرین نیستند اگر انگلیز برای امر  
 برخیزد گویند بجهت منافع خویش مبادرت باین امر نموده اگر فرانسه قیام  
 نماید گویند بجهت محافظه مستعمرات خود برخاسته اگر روس اعلان کنند  
 گویند برای مصالح سلطنت خود تکلم کرده اما دولت و ملت آمریکا مسلم است  
 که نه چنان مستعمراتی دارند نه در فکر توسعه دائره مملکت هستند و نه در صدور  
 حمله بسایر ملل و ممالک پس اگر اقدام کنند مسلم است که منبعث از همت

محض و حمیت و غیرت صرفت بیچ مقصدی ندارند باری مقصود من نیست  
 که شما این علم را بلند نمائید زیرا شما سزاوارترید در جمیع بلاد استعداد موجود است  
 و فریاد صلح عمومی بلند زیرا مردم تنگ آمده اند دول هر سالی مبلغی  
 بر مصارف حبش میافزایند لهذا مردم خسته اند الآن زیر زمین اروپا مملو  
 از آلات و ادوات شرربارگشته است نزدیک است مواد جهنمیہ بنسیان  
 عالم انسانی را براندازد باری اعظم سبب صلح اساس ادیان الهی است  
 اگر سورتفاهم بین ادیان از میان برود ملاحظه مینمائید که جمیع حامی صلحند  
 و مروج وحدت عالم انسانی زیرا اساس کل یکی است و آن حقیقت است  
 و حقیقت تعدد و تجزی قبول نکنند مثلاً حضرت موسی ترویج حقیقت نمود حضرت  
 مسیح مؤسس حقیقت بود حضرت محمد حامی حقیقت بود حضرت باب منادی  
 حقیقت بود جمیع انبیاء و حقیقت بودند حضرت بهاء الله علم حقیقت بلند نمود  
 ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی فرمود در حبس و زندان آنی آرام  
 نیافت تا در شرق علم صلح را بلند فرمود نفوسیکه تعالیم او را قبول نمودند  
 جمیع حامی صلحند جان و مال خود را انفاق مینمایند پس بنیطور که امریکادر  
 ترقیات مادی شهره آفاق است و در ترویج صنایع و بذل همت مشهور و معروف  
 باید در نشر صلح عمومی نیز نهایت غیرت بنمایند تا موید شوند و این امر خطیر  
 از اینجاست که جہات سرایت نماید من بعد حق شما می کنم که موفق و موید شوید

روز ع ۲ جمادی الاولی (۱۳۱۳ مای) تا عصری در پی شرف طالبان و هجوم  
 دوستان بود عصری طلعت مشهور و مجلس عظیم و مجلس خلیل دیگر که موسوم بمجلس صلح نیویورک  
 بود وارد و بجز دنزول قدم مبارک در تالار وسیع هتل استرناله تبریک جمعیت  
 بلند شد و از صدای دست زدن در دیوار بزلزله درآمد قریب دو هزار نفر جمعیت  
 چنان از دحامی داشتند که وقتی جناب میرزا ولی الله خان و رفقا و انجمن فدائی  
 خواستیم داخل شویم راه نبود ولی چون کلاه ایرانی بر سر داشتیم تاج افتخار و علم سرفرازی  
 برافراشتیم هر کس با امید از بندگان آستان پیمان میدانست و در عبور کمک  
 می نمود تا در جوار عنایت طلعت مجبور سکون و سر در جستم و مشغول تخریر آثار مبارکه  
 گشتم نفوس دسته دسته گلهای رنگین تقدیم می نمودند و تبریک می گفتند رونق  
 آن مجلس و زیور و زینت زبان هر یک از ناطقین آن کنگره صلح علو در مدح حضرت  
 عبدالبها بود تا آنکه منس پسند وجود مبارک را با اسم پیغمبر صلح و نبی شرف تجید نمود  
 و کتور کردند از بلا و سخن مبارک در سبیل صلح اعم حکایت کرد جز اول قونسول ایران  
 طلعت نور را جمال الهی و جلال شرف خواند پر و فرس جکسن که بایران هم رفته معنی سلام  
 و صلح و سلامتی را با مبارک منحصر گفت و پر زدنست در معنی عبدالبها شرحی بیان نمود  
 اظهار خوش آمد عظیم کرد انگاه مهکل اقدس برخاست و زلزله عظیمی از پهله و ولوله نفوس  
 آشکار گردید با وجودیکه وجود مبارک خسته بودند و از کثرت گفتگو و زحمت سفر صد  
 مبارک گرفته بود باز خطابه غرآر دادند و در اول اظهار شکر و ابراز عنایت

کبری از محبت حضرات فرمودند بعد سان اظهار بزرگ مسائل صلح و تشییح بعضی از آیات  
 و احکام قسم علی در اتحاد و وحدت عالم انسانی ناطق و جمعیت چنان هیجانی داشتند  
 که هر انسانی حیران می شد و هر چشپی آن سخن را در گاه و در بار شمت و اقتداری  
 می دید که جمیع اعضا مانند شعر ابتدا می بکند عبودیت عظمی با حسن عبارات و معانی ناطق  
 بودند اسحق دیگر متنا و آرزوئی برای بندگان آستان پیمان باقی نماند مگر آنکه مشاهده  
 نمودند نصرت و حمایت ملکوت ابھی ز چشم خود دیدند مکرر وجود مبارک میفرمودند  
 که هر چه ما میگوئیم بنده خدا عبد البهاستیم باز مردم ما را با اسم پیغمبر و نبی میخوانند  
 نوعی میشد که این الفاظ و اسامی را ترک می کردند خوب بود و شب محفل در بیت مبارک  
 از جماعت هند و ستاینها و چند نفر جاپانی بود نطقی مفصل برای آنها فرمودند که عنوان  
 آن این بود "هندوستان در زمان قدیم خیلی ترقی داشت از قطعه آسیا مذنیت  
 بمصر و سوریه سرایت کرد و از سوریه بیونان و از آنجا بعرستان و اسپانیا و از  
 اسپانیا بقطعات سائر و اروپا انتقال نمود باین حال هنوز عالم انسانی بدرجه بلوغ  
 نرسیده وقتی این مذنیت مادی بامذنیت الهی توأم شود و صلح عمومی جاری گردد نفوس  
 بمنزله ملائکه رسند انوقت زمان بلوغ عالم است الی آخر بیان الی الاحلی روز ۲۷  
 جمادی الأولى (۱۱۱۱ هـ) چون بمکمل سرفویم بکانفرنس عظیم صلح لنگ مہانگ موعود بودند  
 لذا عزم حرکت فرمودند و آن از اعظم کانفرنسهای صلح امریکا بود و در بهترین  
 نقاط واقع و جمیع بزرگان و اعیان و نمایندگان ممالک در آن محفل جلیل تدعو و موعود

روزه ۲ جمادی الأولى (۱۳۱۳ مای) تا عصری در پی شرف طالبان و هجوم  
 دوستان بود عصری طلعت مشهور و مجلس عظیم و مجلس جلیل دیگر که موسوم بمجلس صلح نیویورک  
 بود وارد و بجزد نزول قدم مبارک در تالار وسیع هتل استرناله تبریک جمعیت  
 بلند شد و از صدای دست زدن در دیوار بزلزله درآمد قریب دو هزار نفر جمعیت  
 چنان از دحامی داشتند که وقتی جناب میرزا ولی الله خان و رقار و انجمن فدائی  
 خواستیم داخل شویم راه نبود ولی چون کلاه ایرانی بر سر داشتیم تاج افتخار و علم سرفرازی  
 برافراشتیم هر کس ما را میدید از بندگان آستان پیمان میدانست و در عبور کفک  
 می نمود تا در جوار عنایت طلعت مجبور سکون و سر و دستیم و مشغول تخریر آثار مبارک  
 گشتیم نفوس دسته دسته گلهای رنگین تقدیم می نمودند و تبریک می گفتند رونق  
 آن مجلس و زیور و زینت زبان هر یک از نااطمین آن کنگره صلح علو در مدح حضرت  
 عبدالبها بود تا آنکه منس پسز وجود مبارک را با اسم پیغمبر صلح و نبی شرف تجید نمود  
 و کتور گزند از بلا و سخن مبارک در سبیل صلح امم حکایت کرد جز اول قونسول ایران  
 طلعت نور را جمال الهی و جلال شرف خواند پر و فرس جکسن که با ایران هم رفتم معنی سلام  
 و صلح و سلامتی را با مبارک منحصر گفت و پر زدنست در معنی عبدالبها شرحی بیان نمود  
 اظهار خوش آمد عظیم کرد انگاه بیکل اقدس برخاست و زلزله عظیمی از پهله و ولوله نفوس  
 آشکار گردید با وجودیکه وجود مبارک خسته بودند و از کثرت گفتگو و زحمت سفر صد  
 مبارک گرفته بود باز خطابه بی غرآر دادند و در اول اظهار شکر و ابراز عنایت

کبری از محبت حضرات فرمودند بعد سان اظهار بذكر مسائل صلح و تشريح بعضی از آیات  
 و احکام مسلم علی در اتحاد و وحدت عالم انسانی ناطق و جمعیت چنان بیجانی داشتند  
 که هر انسانی حیران می شد و هر چشپی آن بچمن را در گاه و در بار حشمت و اقتداری  
 می دید که جمیع اعضا مانند شعرا بدهاخی بیکل عبودیت عظمی با حسن عبارات و معانی ناطق  
 بودند اسحق دیگر تمنا و آرزوئی برای بندگان آستان پیمان باقی نماند مگر آنکه مشاهده  
 نمودند نصرت و حمایت ملکوتی ابھی ز چشم خود دیدند مکرر وجود مبارک میفرمودند  
 که هر چه میگوئیم بنده خدا عبدالبهاستیم باز مردم ما را با اسم پیغمبر نبی میخوانند  
 نوعی میشد که این الفاظ و اسامی را ترک می کردند خوب بود و شب محفل در بیت مبارک  
 از جماعت هند و ستانینها و چند نفر جاپانی بود نطقی مفصل برای آنها فرمودند که عنوان  
 آن این بود "هند و ستان در زمان قدیم خیلی ترقی داشت از قطعه آسیا مذنیت  
 بمصر و سوریه سرایت کرد و از سوریه بیونان و از آنجا بعرستان و اسپانیا و از  
 اسپانیا بقطعات سائر اروپا انتقال نمود باین حال هنوز عالم انسانی بدرجه بلوغ  
 نرسیده وقتی این مذنیت مادی بامذنیت الهی توأم شود و صلح عمومی جاری گردد نفوس  
 بمنزله ملائکه رسند انوقت زمان بلوغ عالم است الی آخر بیانہ الاصلی روز ۲۷  
 جمادی الاولی (۱۴۱۱ م) چون بیکل سرفرویم بکافرین عظیم صلح لکٹ مہانگٹ موعود بودند  
 لذا عزم حرکت فرمودند و آن از اعظم کافرینہای صلح امریکا بود و در بہترین  
 نقاط واقع و جمیع بزرگان و اعیان و نمایندگان ممالک در آن محفل جلیل تدعو و موعود



چهار ساعت راه آهن از نیویورک تا ایستگاه لک هانگ بود و از آنجا در یکی از کالسکه های دو اسبه که مخصوص مهمانهای کانفرانس حاضر سوار شده شریف فرما به هتل لک هانگ گردیدند خیلی از صفای آن راه و آن محل تعریف می فرمودند زیرا قریب یکساعت کالسکه مبارک در میان تلهای سبز و کوههای مشجر و جنگلهای ورود خا و چشمه های طبیعی در سیر و حرکت بود ایام اجلاس کانفرانس سه روز بود و بر روزی دو مجلس طولانی در تالار اعظم و وسیع هتل که مقابل دریاچه مخصوص کانفرانس ساخته بودند منعقد می شد شب اول در پروگرام مجلس هم مبارک در اول ثبت بود جمیع اعیان و اعزّه منتظر خطابه مبارک که چون پس از تعظیم و تجید و معرفی رئیس وجود اقدس قیام فرمودند و سان قدرت گشودند روح و جانی دیگر در هیئت محفل مسیده شد و سیجانی شدید دیده گشت زیرا از روز جمیع اعضا از مادیات دم میزدند و نهایت او جشان پرواز در فضای اتحاد ممالک داخله و بحث در مسائل و مشاكل ایالات متحده امریکا بود اما شب چون در اتفاق امم و صلاح عالم و ظهور اسم اعظم بحیث وحدت عالم انسانی و تعالیم صلح عمومی خطابه بی بدیع و بیغ از فم اطهر شنیدند خیلی آشفته گردیدند تا پس از هیئت دقیقه که بر حسب پروگرام مجلس ختم بیان فرمودند و چنانچه رسم بلاد نوبت حضار مدتی کف برکت زدند و بهله نمودند بلکه باز سهیل پیمان نطق فرمایند ولی چون خسته بودند عذرخواستند و با اشاره دست مبارک بکل اطهار عنایت کردند یک یک از بزرگان و نماینده های ملل و ممالک حضور مبارک آمده دست دادند